



شرح حال شیخ احمد احسائی اع - قسمت اول: تولد و کودکی

به مناسبت وفات اولین معلم طفل عالم، شیخ اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسائی اعلی الله مقامه و رفع فی الدارین اعلامه، در طی چند مطلب به شرح احوال و منزلت آن بزرگوار و ابتلا و محن ایشان پرداخته و منبعی کامل و مستند در مورد آن جناب ایجاد میکنم، تا انشاء الله مورد استفاده محققین منصف واقع شود.

البته پیرامون شرح حال شیخ احسائی (اع) کتب فراوانی از دست نوشت خود ایشان تا شاگردان و اهل مکتب شیخیه، تا تاریخ نویسان و بی طرفان و تا دشمنان و معاندین، نوشته اند. اما در صفحات وب و پهنه اینترنت، به طوری که تمامی متن در گوگل ایندکس شده و در دسترس قرار داشته باشد نیست، مانند سایر موضوعاتی که در وبسایت مکارم الابرار بدان پرداخته ایم.

منبع اصلی ما در این مطالب ابتدا شرح حالی است که خود شیخ اعلی الله مقامه به درخواست فرزندشان مرحوم شیخ محمدتقی نگارش کرده اند، چرا که **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ**، و صحت رساله مذکور توسط مرحوم حاج ابوالقاسم خان ابراهیمی نجل جلیل مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی (اع)

تایید شده و متن رساله را در کتاب الفهرست ذکر نموده اند.

و پس از رسائل مذکور، از آنچه مرحوم کرمانی اع که جانشین ثانی ایشان بوده روایت میکنم چرا که اصدق و اعلم از ایشان نیافتم، و در نهایت از رساله ای که فرزند شیخ (اع) جناب شیخ عبد الله (ره) مرقوم نموده اند استفاده خواهم کرد. (رساله اخیر توسط مرحوم آقای محمد طاهر خان، نجل مرحوم کرمانی اع ترجمه شده است)

نسب شیخ احمد احسائی اعلی الله مقامه و تولد ایشان

شیخ احمد احسائی اع نسب خود را این چنین بیان مینمایند:

اما بعد فيقول العبد المسكين احمد بن زين الدين بن ابراهيم بن صقر بن ابراهيم بن داغر (غفر الله لهم اجمعين) بن رمضان بن راشد بن دهيم بن شمروخ آل صقر و هو كبير الطائفة المشهورة بالمهاشير و شيخهم و به يفتخرون و اليه ينتسبون قعد داغر في بلدنا المعروفة بالمطيرفي من الاحساء.

لازم به ذکر است که پیش از مرحوم داغر، اجداد ایشان از اهل تسنن بوده فلذا برایشان طلب مغفرت نمیکند. اما مرحوم داغر که جد چهارم ایشان باشد، پس از نزاعی با پدر خود از او جدا میشود و با ترک بادیه نشینی در قریه ای بنام مطیرفی در حوالی احساء ساکن شده و با قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام به مذهب شیعه مشرف میشود و نسلأ بعد نسل طیب و طاهر بودند تا از نسل مبارک شیخ زین الدین علیه الرحمة در ماه رجب سال 1166 هجری قمری، شیخ احمد احسائی اع تولد میابد.

احوال طفولیت شیخ احمد احسائی اع

چنانکه خود شیخ احسائی اع به یاد داشته و ذکر میکنند، در دو سالگی ایشان (سال 1168 هـ)، باران شدید و سیل عظیمی در احساء می آید که میفرمایند حتی کان عمق الماء فی المكان المرتفع من بلدنا ذراعین و نصفاً، و چنان سیلی بود که تمامی ساختمان ها به جز مسجد و خانه عمه ایشان را خراب کرده بود.

چون سن مبارکشان به پنج سال رسید، قرآن را قرائت می کرده و از همان عنفوان کودکی بسیاری از اوقات را به تفکر مشغول بودند.

تا جایی که میفرمایند:

حتي اني اذا كنت مع الصبيان لعب معهم كما يلعبون و لكن كل شئ يتوقف علي النظر اكون فيه مقدمهم و سابقهم و اذا لم يكن معي احد من الصبيان اخذت في النظر و التدبر و انظر في الاماكن الخربة و الجدران المنهدمة اتفكر فيها و اقول في نفسي هذه كانت عامرة ثم خربت و ابكي اذا تذكرت اهلها و عمرانها بوجودهم و ابكي بكاء كثيراً.

یعنی حتی زمانی که با کودکان مشغول بازی بودم، در هر چیزی که نیازمند نظر و تدبیر بود، بر همه مقدم بوده و سبقت می‌جستم، و چون تنها می‌شدم در خرابه‌ها تفکر کرده و نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم: این‌ها مکان‌هایی معمور و ساخته شده بود که حال چنین گشته و زمانی که به یاد اهل این خرابه‌ها و معماران آن می‌افتادم، بسیار می‌گریستم.

و سپس می‌فرمایند که چون به حال حاکمان و والیان احساء در گذشته نگاه می‌کردم که یک دیگر را برای کسب قدرت به قتل می‌رساندند از حال آنها عبرت می‌گرفتم و با خود می‌گفتم **اقول فی نفسی این ملک این قوتک این شجاعتک؟**

پس می‌فرمایند در حالی که با کودکان مشغول بازی بودند، با تفکر در این مسائل گریه بسیاری بر تغییر و تقلب احوال دنیا می‌کردم، آن هم زمانی که اهل بلد ایشان، در غفلت و درگیر معاصی بوده و چیزی از احکام دین نمی‌دانستند.

احوال ایشان چنین بود تا آنکه می‌فرمایند یکی از اقرباء، نزد من آمده و گفت می‌خواهم چند بیت شعر به نظم در آورم و از تو می‌خواهم که یاریم کنی و با اینکه کودک بودم پذیرفتم.

پس نشستیم و برگه‌هایی به من داد که اشعاری در مدح ائمه علیهم السلام در آن‌ها نگاشته شده بود، و ابیات از این قرار است

لله قوم اذا ما الليل جنهم	*** **	قاموا من الفرش للرحمن عبادا
و یرکبون مطایا لاتملهم	*** **	اذا هم بمنادي الصبح قد نادا
الارض تبكي عليهم حين تفقدهم	*** **	لانهم جعلوا للارض اوتادا
هم المطيعون في الدنيا لخالقهم	*** **	و في القيمة سادوا كل من سادا
محمد و علي خير من خلقوا	*** **	و خير من مسكت كفاه اعوادا

پس از خواندن ابیات فوق، آن شخص گفت: کسی که نحو را نمیداند، انشاء شعر نمیتواند بکند.

بعد از این جریان شیخ مرحوم اع در همان صغر سن در طلب کسب علم نحو رفته و کتاب عوامل جرجانی را از یکی از اقرباء گرفته و نسخه‌ای برای خود مینویسند. پس از آنکه مرحوم زین الدین از آنچه در دست دارند مطلع میشود، از ایشان می‌پرسد **الی تحب ان تقرأ فی النحو؟ فقلت نعم.** پس پدر، ایشان را نزد عالمی به نام شیخ محمد بن الشیخ محسن می‌فرستد تا کسب علم نحو کنند.

پس از چندی که نزد آن شخص علوم ابتدایی را تعلیم می‌یافتند، اندک اندک رویا‌های صادقه ایشان آغاز شده که ابتدای ترقیات باطنی و کسب علوم لدنی برای آن جناب شد، که همین سبب اعراض ایشان از دنیا و از کسب علوم ظاهری بود.

انشاء الله در قسمت بعد به ذکر رویا‌ها و مکاشفات آن جناب می‌پردازیم...